

## نفت، آب و منابع کمیاب؛ عامل چالش‌های قرن بیست و یکم

**ایران در قلب منطقه‌ای قرار دارد که مهم‌ترین منابع انرژی فسیلی شناخته شده در آن واقع است و لذا در کانون توجه برنامه ریزان قدرتهای جهانی، به ویژه آمریکا است**

بر مبنای ایدئولوژی بود، اما امروزه رقابت اقتصادی، مبنای روابط بین‌المللی قرار داد. بنابراین، رقابت برای دست‌یابی به این دارایی‌های اقتصادی، شدت بیشتری یافته است. از آن جا که قطع جریان این منابع طبیعی، می‌تواند نتایج اقتصادی شدیدی به دنبال داشته باشد، واردکنندگان این کالا، حمایت از جریان آزاد آن را به عنوان یک مسئله مهم ملی در نظر می‌گیرند. با در نظر گرفتن این امر که مصرف جهانی انرژی دارای رشد سالانه‌ای برابر با دو درصد است، رقابت جهت دست‌یابی به ذخایر عظیم انرژی در سال‌های آینده، شدیدتر خواهد شد.

از این روی، مسئولین امنیت ملی [ایالات متحده]، توجه بیشتری به مسایل ناشی از افزایش رقابت برای

مقاله زیر که بوسیله دکتر میشل. ت. کلار استاد کالج همشایر نوشته شده و در شماره مه-ژوئن نشریه FOREIGN AFFAIRS به چاپ رسیده، تصویر روشن و جالبی از ریشه‌های اصلی مناقشاتی که در قرن بیست و یکم در خواهد گرفت، ارائه می‌دهد. مقاله، گویای این واقعیت هم هست که اختلافات بین‌المللی و جنگ‌های اصلی و یا منطقه‌ای آینده، نه به دلیل اختلافات مرزی و یا تضادهای ایدئولوژیکی، بلکه برای کنترل و تحت اختیار داشتن منابع حیاتی (انرژی، آب، چوب و ... ) رخ خواهد داد.

توجه به مضمون این مقاله، ذهن علاقمندان و برنامه ریزان کشور را متوجه حقایق جدیدی خواهد کرد.

دردوران جنگ سرد، بیشترین توجه برنامه ریزان نظامی آمریکا، معطوف به اروپای مرکزی و جنوب شرقی آسیا و خاور دور بود، زیرا در این مناطق، بیشترین احتمال برخورد و درگیری وجود داشت. با پایان گرفتن جنگ سرد، اهمیت استراتژیک آن مناطق از بین رفت (شاید به غیر از منطقه غیرنظامی بین کره جنوبی و شمالی) و در برابر، مناطق دیگری مانند خلیج فارس، دریای مازندران و دریای جنوب چین، از اهمیت روزافزون برای وزارت دفاع آمریکا برخوردار می‌شوند. این تغییر استراتژیک جغرافیایی، به خاطر تأکید بیشتر بر حفاظت از منابع مهم طبیعی و به خصوص نفت و گاز است. بخش‌بندی‌ها در دوران جنگ سرد،

\*\*\*

وزارت دفاع آمریکا در یک اقدام کم سابقه در اکتبر ۱۹۹۹ مسئولیت عالی نیروهای آمریکا در آسیای میانه را از فرماندهی پاسیفیک (اوقیانوس آرام) خارج کرد و تحت نظر فرماندهی مرکزی (CENTRAL COMMAND) قرارداد. گرچه این خبر هیجان زیادی ایجاد نکرد، اما باید این تصمیم را یک تغییر اساسی در برداشت استراتژیک آمریکا به حساب آورد. در گذشته، آسیای میانه به عنوان حاشیه دور افتاده‌ای از مسئولیت اصلی فرماندهی پاسیفیک (چین، ژاپن و کره) به حساب می‌آمد. این ناحیه که از کوه‌های آرال تا مرزهای غربی چین گسترده است، امروزه بر اثر احتمال وجود منابع عظیم نفت و گاز در آن ناحیه که تا کرانه‌های دریای مازندران را نیز در بر می‌گیرد، از اهمیت راهبردی (استراتژیک) ویژه برخوردار است. فرماندهی مرکزی، راهبری نیروهای آمریکا در خلیج فارس را به عهده دارد که مسئولیت اصلی آن، حفاظت از جریان آزاد نفت است و افزودن منطقه آسیای میانه به حوزه مسئولیت آن، بدین معنی است که این ناحیه از توجه ویژه برخوردار خواهد



زادخانه‌های هسته‌ای و غیر هسته‌ای، از این پس بجای دفاع از ایدئولوژی در خدمت حفظ سلطه قدرت‌های بر «منابع» قرار خواهد داشت.

دست یابی به این منابع مهم مبذول خواهند کرد. به ویژه آن که کالایی مانند نفت، غالباً در مناطقی یافت می‌شوند که از لحاظ سیاسی بی‌ثبات و یا مورد اختلاف است. شورای امنیت ملی [ایالات متحده] در گزارش سالانه پیرامون سیاست امنیتی در سال ۱۹۹۹ می‌گوید: اطمینان از دست‌یابی برای نفت و وارداتی، همچنان برای آمریکا دارای اهمیت حیاتی خواهد بود. بنابراین: **ما باید به توجه خود برای ثبات در مناطق تولیدی کلیدی ادامه دهیم تا اطمینان حاصل کنیم که دسترسی و جریان آزاد این منابع تضمین شده است.**

### خطوط اصلی

نگرانی در مورد دسترسی به منابع جهانی، مسئله مهمی در سیاست امنیتی آمریکا در درازای زمان بوده است. برای مثال در سال ۱۸۹۰ [۱۲۶۹ خورشیدی]، نظریات کاپیتان "ماهان" استراتژیست دریایی آمریکا، از مقبولیت گسترده‌ای برخوردار شد. او معتقد بود که آمریکا باید دارای نیروی دریایی نیرومندی باشد تا بتواند وزنه خود را در عرصه بازرگانی جهانی، افزایش دهد. این نظریه، پایه‌های طرز تفکر ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) تئودور روزولت و فرانکلین روزولت را تشکیل داد. در درازای جنگ سرد، نگرانی درباره منابع، تحت الشعاع رقابت سیاسی و ایدئولوژی آمریکا و شوروی قرار داشت. اما پس از پایان جنگ سرد، بار دیگر دست‌یابی به منابع حیاتی، در مرکز برنامه ریزی امنیتی آمریکا قرار گرفت.

علاقه دوباره به منابع، به طور آشکار بر اثر کمبود جهانی نفت و گاز در سال گذشته، خود را نشان داد. پرزیدنت کلینتون در اوت ۲۰۰۰ (مرداد ۱۳۷۹) به نیجریه سفر کرد. وی امیدوار بود که نفت بیشتری از آن کشور (که در حال حاضر یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان نفت به آمریکا است)، دریافت کند. وی همچنین کوشش کرد که کشورهای حوزه دریای مازندران را تشویق کند تا به ساخت لوله جدید نفت به اروپا سرعت بخشند. جرج بوش در زمانی که نامزد ریاست جمهوری بود، خواستار تجسس نفت، در مناطق حفاظت شده طبیعی آمریکا [به ویژه آلاسکا]، برای کاستن از نیاز به منابع خارجی شد. پس از انتخابات، یکی از اقدامات اولیه او، دیدار با رییس‌جمهور مکزیک، به منظور بحث درباره پیشنهاد افزایش واردات نفت از مکزیک بود.

همین توجه برای دستیابی به منابع و حمایت از جریان آن، در طرز تفکر دیگر کشورهای بزرگ واردکننده نیز مشاهده می‌شود. واردکنندگان بزرگ انرژی مانند چین، ژاپن و قدرت‌های بزرگ اروپایی،

اولویت اول را تضمین دسترسی به این ماده قایل شده‌اند. روسیه در سیاست خارجی خود، اهمیت بیشتری، نسبت گذشته، برای کشورهای تولیدکننده انرژی در آسیای میانه، قایل شده است. با وجود این که روسیه، نگران تحولات در مرزهای غربی و رویارویی با ناتو است اما منابع قابل ملاحظه‌ای را برای تقویت حضور نظامی در شمال قفقاز (شامل داغستان و چین) و جمهوری‌های آسیای میانه، تخصیص داده است.

بر همین پایه، چین از تجمع نیرو در مرزهایش با روسیه کاسته و توجه خود را معطوف به غرب (منبع احتمالی نفت) و منابع فلات قاره شرق و دریای جنوب چین، کرده است. ژاپن نیز به دنبال چین، قدرت نظامی خود را در آن دریا، با خرید و بکارگیری کشتی‌های جدید جنگی و هواپیماهای گشتی P-۳CORION مسلح به موشک، تقویت کرده است. بر همین پایه، دسترسی و اطمینان از منابع کافی نفت و گاز، از نکات اصلی سیاست کشورهای در حال توسعه صنعتی مانند برزیل، اسراییل، مالزی، تایلند و ترکیه است. انتظار می‌رود که مصرف انرژی بسیاری از این کشورها در ۲۰ سال آینده، دو و حتی سه برابر شود.

اگرچه برای کشورهای بدست‌آوردن انرژی کافی مسئله اصلی است، اما، برای بعضی کشورها، دست‌یابی به منابع کافی آب مسیله حیاتی می‌باشد، کمبود آب هم اکنون در بسیاری از مناطق خاورمیانه و آسیای غربی احساس می‌شود. با افزایش جمعیت و تداوم و تشدید خشک‌سالی، به خاطر گرم شدن جهانی (GLOBAL WARMING) امکان این که کمبود آب در دیگر مناطق نیز مشاهده شود، افزایش می‌یابد. از آن جا که منابع آب وابسته به مرزهای سیاسی نیست، چند کشور در این مناطق باید منابع محدود آب را میان خود تقسیم کنند، که خود به پیچیدگی مسئله می‌افزاید. همه کشورها، کوشش می‌کنند تا سهم خود را در این تقسیم افزایش دهند، امری که در نهایت خطر برخورد را افزایش خواهد داد.

در بعضی از نقاط جهان، برای دست‌یابی به منابع ارزشمند چوب و معادن، برخوردهای منطقه‌ای در گرفته است. معمولاً این برخوردها توسط گروه‌ها و یا قبایل رقیب در جهت دستیابی به درآمد صادراتی این منابع می‌باشد. به عنوان مثال در آنگولا و سیرالئون، گروه‌های رقیب برای دست‌یابی به معادن غنی الماس می‌جنگند، در کنگو، عامل درگیری افزون بر الماس، شامل مس نیز می‌شود. در جنوب شرقی آسیا، جنگ میان گروه‌های مختلف بر سر دست‌یابی به منابع جنگلی است. مانند خون‌ریزی‌های اخیر در برنیو در اندونزی. تمامی این پدیده‌ها، یعنی افزایش رقابت برای دست‌یابی به منابع نفت و گاز، افزایش اصطکاک بر سر منابع آب مشترک و جنگ‌های داخلی برای دست‌یابی به کالاهای صادراتی با ارزش، جغرافیای جدید برخورد را نشان می‌دهد که بر پایه منابع، به جای مبنای سیاسی و یا ایدئولوژی، بنا شده است. همان گونه که نقشه‌های مناطق زلزله‌خیز، می‌تواند راهنمای مفیدی برای پیش‌بینی زلزله‌های آتی باشد، نقشه جهانی مناطق ناآرام منابع نفت و گاز، آب و کان‌های مورد مناقشه، می‌تواند به عنوان راهنمای مناطق احتمالی برخورد در قرن بیست و یکم بکار آید.

### نقشه جهانی

نظریه پردازان جهانی، هنوز الگویی که به طور دقیق مشخص‌کننده مناطق حساس پس از پایان جنگ سرد باشد، ارائه نداده‌اند، باید نقشه‌ای که قابلیت پیش‌بینی این تغییرات در قدرت و مناطق برخورد را در نظر بگیرد، کشیده شود. دو ابر قدرت دوران جنگ سرد، تبدیل به یک ابر قدرت - آمریکا - شده است. که امروزه در مواجهه با مراکز قدرت‌های کوچکتر از اروپای غربی تا روسیه، چین و ژاپن قرار دارد. در آغاز دهه ۹۰ سده بیستم میلادی، برخوردها

در یوگسلاوی سابق، کشمیر و آفریقای مرکزی، سبب شد که جامعه جهانی، تلاش خود را برای جلوگیری از برخورد های قبیله ای و قومی بکار گیرد. اما این روش، نمی تواند برخورد در آفریقا را که بر اثر خواست کنترل منابع الماس، مس و زمین زراعی است، پیش بینی و یا توجیه کند.

جهانی شدن اقتصاد، سبب شده که بعضی از مناطق فقیر به مراکز ثروت و توسعه تبدیل شوند، در حالی که بقیه در شرایط فقر باقی بمانند. این امر، سبب افروخته شدن آتش برخورد در این مناطق، نه بر پایه ناسیونالیسم، بل دست یابی به منابع اقتصادی خواهد شد. کوتاه سخن این که شرایط کنونی جهانی را نمی توان به تنهایی بر پایه مسایل سیاسی، امنیتی و یا اقتصادی تشریح کرد.

اگر روابط بین المللی را با عنایت منابع مورد اختلاف و توجه به مناطقی که امکان برخورد احتمالی برای دستیابی و یا تصاحب منابع حیاتی، وجود دارد، مورد مطالعه قرار دهیم، به تجزیه و تحلیل بهتری بر فشار های وارده بر سیستم جهانی، و هم چنین قدرت پیش بینی بهتر برخورد، دست خواهیم یافت. این تجزیه و تحلیل را با کشیدن نقشه ای که منابع نفت و گاز در مناطق مورد اختلاف و یابی ثبات قرار دارند، آغاز می کنیم. مناطق احتمالی مسئله انگیز، شامل خلیج فارس، کرانه های دریای مازندران و دریای جنوب چین، همراه با الجزیره، آنگولا، چاد، کلمبیا، اندونزی، نیجریه، سودان و ونزولا

خواهد بود. این مناطق و کشورهای روی هم رفته نزدیک به چهار پنجم ذخیره دانسته نفت را در اختیار دارند. این نقشه، هم چنین خطوط لوله و راه های کشتیرانی برای حمل نفت و گاز طبیعی را از منابع اصلی به غرب نشان می دهد. بسیاری از این راه، غالباً از مراکز برخورد عبور می کند. به عنوان مثال: نفت دریای مازندران، باید از منطقه بی ثبات قفقاز (شامل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و بخشی از جنوب روسیه) قبل از رسیدن به راه های دریایی با ثبات، بگذرد.

نقشه منابع مورد مناقشه، هم چنین باید شامل منابع آب و رودخانه های مشترک میان کشورهای در مناطق خشک و یا خشکستان ها باشد. این نقشه در برگیرنده رودخانه های بزرگ، مانند نیل (مشترک میان مصر، حبشه سودان و دیگران)، رودخانه اردن (مشترک میان اسرائیل، اردن، لبنان و سوریه)، دجله و فرات (مشترک میان ایران، عراق، سوریه و ترکیه)، سند (INDUS) (مشترک میان افغانستان، هندوستان و پاکستان) و آمودریا (مشترک میان تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان)، هم چنین راه های آبی زیرزمینی مانند MOUNTAINAQUIFER که زیر کرانه غربی و اسرائیل قرار دارد، خواهد بود.

در مرحله آخر، این نقشه شامل معادن سنگ های گران بها، فلزات و چوب در کشورهای در حال توسعه است. معادن سنگ های گران بها، شامل معادن الماس آنگولا، کنگو، سیرالئون و معادن زمررد کلمبیا و معادن

مس و طلا در کنگو، اندونزی و گینه نو و جنگل های برزیل، کامبوج، کنگو، لیبریا، مکزیک، فیلیپین، برونی و اندونزی است.

این نقشه اگر دقیق کشیده شود، نماگر مناطقی است که احتمال وقوع جنگ نظامی در آن مناطق در سال های آینده زیاد است. البته تنها وجود منابع با ارزش، دلیل وجود برخورد نیست. عوامل دیگر، مانند ثبات نسبی کشور و یا منطقه، سابقه تاریخی میان کشورها و موازنه نظامی در منطقه نیز باید در نظر گرفته شود. به عنوان مثال: اسرائیل و سوریه برای بلندی های گلان [جولان] بر سر اختلاف در مالکیت که بر اثر جنگ ۱۹۶۷ ایجاد شد، خواهند جنگید. افزون بر آن، بخشی از سرچشمه رودخانه اردن نیز از این جا است. در این مثال و در بسیاری از برخوردهای پراکنده در جهان، مناقشه برای دستیابی بر منابع با ارزش، عامل مهم برخورد است. بنابراین، نقشه دقیق منابع مورد مناقشه، می تواند، بهتر از هر عامل مطلق دیگر؛ روشن کننده احتمال برخورد باشد.

### لرزش های اولیه

مشخص کردن مناطق احتمالی برخورد بر سر منابع طبیعی، با افزایش فشار بر این مناطق از اهمیت بیشتری برخوردار می شود. افزایش فشار، در اثر عوامل مختلف ممکن است بروز کند که ما با سازوکار (مکانیسم) اصلی عرضه و تقاضا آغاز می کنیم، با افزایش جمعیت و افزایش فعالیت اقتصادی در بسیاری از مناطق جهان، تقاضا برای منابع حیاتی با سرعت بیشتری از آن چه طبیعت می تواند در اختیار ما قرار دهد، افزایش می یابد. نتیجه آن، کمبود مواد کلیدی است که در بعضی موارد، به صورت مزمن در خواهد آمد. تکنولوژی (شگردشناسی) جدید که مواد و تکنیک های جانشین را پیشنهاد می نمایند، بخشی از کمبودها را جبران خواهد کرد ولی آن ها هم می توانند، مسیله آفرین باشند، مانند سیلیکان ولی (SILICON VALLEY) (۱) و دیگر مراکز تکنولوژی دیجیتال که تقاضا برای برق را به شدت افزایش داد. با کمبود هر چه بیشتر مواد اولیه، رقابت برای دست یابی به باقی مانده آن حادث می گردد. احتمال فشار بیشتر بر منابع جهانی نفت، می تواند بسیار شدید باشد. طبق برآورد وزارت انرژی آمریکا، مصرف روزانه نفت از ۷۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ می تواند در سال ۲۰۲۰ با افزایش ۴۳ درصد به ۱۱۰ میلیون بشکه در روز بالغ شود. اگر این تخمین دقیق باشد، جهان از امروز تا آن زمان، کمابیش ۶۷۰ میلیارد بشکه یا حدود دو سوم منابع شناخته شده نفت را مصرف خواهد کرد. البته در درازای این زمان، منابع



نیاز به مصرف انرژی فسیلی روز افزون است، قدرت ها برای در کنترل داشتن، استخراج و انتقال این انرژی است که به هر کاری دست می زنند. لوله ها را از دل صحاری و حتی زیر دریاها (مثل دریای مازندران) عبور می دهند. بی آنکه پروای تخریب محیط زیست را داشته باشند.

جدید کشف خواهد شد و هم چنین شگرشناسی (تکنولوژی) پیشرفته ما را قادر خواهد کرد که از منابعی که قبلاً غیر قابل دسترسی بودند، مانند مناطق متروک شمال سیبری و یا عمق اقیانوس اطلس بهره برداری کنیم. با این حال به نظر نمی رسد که تولید نفت، هم پای افزایش سریع تقاضا، افزایش یابد. در این فرآیند، باید در انتظار تجدید مکرر کمبودی که در سال ۲۰۰۰ شاهد آن بودیم، باشیم.

وضعیت جهانی آب، به همان اندازه وخیم است. چون آب با بارش باران و برف تجدید می شود. گرچه آب به عنوان کالای تجدید شونده، به نظر می رسد، اما مقدار آبی که جانشین می شود و می تواند برای مصرف انسانی بکار رود، در هر سال بسیار محدود است. در حال حاضر، برای نوشیدن، حمام گرفتن، کشاورزی، صنعت و... کمابیش پنجاه درصد آب را مصرف می کنیم و هر روزه به مقدار آبی بیشتر احتیاج داریم. هم اکنون بسیاری از مناطق خاورمیانه و آسیا از کمبود دائم آب رنج می برند و با افزایش جمعیت جهانی و شهرنشینی، تعداد کشورهایی که به این رده خواهند پیوست، در بیست و پنج سال آینده دو برابر خواهد شد. در سال ۲۰۵۰ تقاضا برای آب می تواند به ۱۰۰ درصد عرضه نزدیک شود که رقابت بسیار شدیدی را در تمامی مناطق جهان، به جز چند منطقه به دنبال خواهد آورد.

تغییرات آب و هوایی، مانند گرم شدن جهانی، روی بسیاری از منابع، از جمله آب و زمین های قابل کشت اثر خواهد گذاشت. گرچه دمای بیشتر، سبب افزایش بارش در کرانه اقیانوس ها خواهد شد. اما سرزمین های دور از دریاها، به طور کلی با خشک سالی های طولانی تر و در فاصله های زمانی زودتر، روبرو خواهند شد. دمای بالاتر، نرخ تبخیر رودخانه ها، دریاچه ها و منابع آبی را افزایش خواهد داد. بنابراین احتمال دارد که بسیاری از زمین های کشاورزی، بر اثر خشک سالی و افزایش خشکسازان زایی و یا بالا آمدن سطح آب درها و سیل از بین بروند.

سازوکار بازار، مقداری از فشار وارده بر منابع را خواهد کاست. افزایش تقاضا همراه با قیمت های بالا، سبب پیدایش کالاهای جدید و روش های پیشرفته تر و دسترسی به منابع نوین خواهد شد. اما شگرشناسی (تکنولوژی) نمی تواند همه فشارهای طبیعی و افزایش جمعیت را خنثی کند به ویژه آن که مناطقی از جهان قادر به پرداخت هزینه های شگرشناسی (تکنولوژی) های جدید جانشین نخواهند بود. در چنین شرایطی، توازن عرضه و تقاضا در سطح جهانی بیشتر بهم خواهد خورد.

### مناطق خطرناک

نگرانی بیشتر این است که بسیاری از منابع حیاتی در مناطق مورد اختلاف و یا مناطق بی ثبات قرار دارد. بر سر بعضی از منابع احتمالی بزرگ نفت و گاز فلات قاره، اختلاف مالکیت وجود دارد. به عنوان مثال: پنج کشور حاشیه دریای مازندران، هنوز نتوانسته اند در مورد مالکیت منابع فلات قاره به توافق برسند. در دریای چین جنوبی وضعیت از این هم وخیم تر است، زیرا هفت کشور ادعای مالکیت تمامی و یا قسمتی از آن را دارند. اختلاف زیادی در مالکیت مناطق مرزی دریای نفت و خلیج فارس، دریای سرخ، دریای تیمور (TIMORSEA) و خلیج گینه وجود دارد.

حتی در مناطقی که مالکیت منابع زمینی عظیم نفتی مورد اختلاف نیست (مانند کلمبیا، ایران، عراق، عربستان سعودی و ونزوئلا)، دسترسی آبی به این منابع به خاطر عدم ثبات سیاسی و اجتماعی که به هیچ وجه مربوط به منابع نمی باشد، کاملاً مطمئن نیست.

گرچه تاکنون عربستان سعودی قادر بوده که تمامی گرایش های ضد دولتی را خاموش کند، اما به نظر می رسد که مخالفت با رژیم سعودی، افزایش یافته است. افزون بر آن، بی ثباتی در ایران و عراق نیز محتمل

به نظر می رسد. کلمبیا سال هاست در یک جنگ داخلی درگیر است و ونزوئلا نیز با هیجان های اجتماعی درگیری دارد. کشورهای دیگری که دارای منابع نفت و گاز هستند، مانند الجزیره، آنگولا، اندونزی، نیجریه و سودان، دارای وضع اجتماعی ضربه پذیر هستند. تهدید منابع آب، تقریباً شبیه نفت است. بسیاری از منابع اصلی آب در خاورمیانه و آسیا، میان دو و یا چند کشور مشترک است. در این فرآیند، لازم است که آن ها بتوانند در مورد تقسیم آب موجود به توافق برسند. در حال حاضر، تعداد کمی به این توافق دست یافته اند. مصر و سودان در سال ۱۹۵۹ در مورد تقسیم آب رودخانه نیل به توافق رسیدند. اما با حبشه که به این آب وابسته است، توافقی ندارند که می تواند ثبات را به خطر اندازد. عراق و سوریه در مورد تقسیم فرات به توافق رسیده اند. اما ترکیه که سرچشمه رودخانه ها در خاک آن کشور قرار دارد، از امضای توافق خودداری کرده است. سوریه هنوز به توافقی با اسرائیل در مورد رودخانه اردن دست نیافته است و هنوز پروژه های مشترک آب که اسرائیل قول آن ها را در سال ۹۴ به اردن داده بود، عملی نشده است. تنها قرارداد معتبر آب که پا برجا مانده است، قرارداد ۱۹۶۰ موسوم به (INDUS WATER TREATY) میان هندوستان و پاکستان است که در هر حال همیشه در خطر تأثیرپذیری از روابط دو کشور خواهد بود. در این جا و دیگر مناطق، عدم توافق بین المللی در مورد آب در نتیجه افزایش اثرات گل خانه ای (GREENHOUSE) که افزایش دما را به دنبال خواهد داشت، افزوده خواهد شد.

جستجو برای یافتن راه های صلح آمیز، در زمینه افزایش رقابت برای دست یابی به منابع طبیعی، از اهمیت روز افزون برخوردار می شود. زیرا بسیاری از کشورها بر این عقیده هستند که کنترل بعضی از منابع طبیعی جزو شرایط امنیت ملی بوده و ارزش جنگیدن را دارد. به عنوان مثال، در آمریکا، جیمی کارتر در ۱۹۸۰ اعلام کرد که هرگونه کوشش جهت قطع جریان نفت از خلیج فارس به عنوان "حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی می شود" و با آن مقابله خواهد شد، با تمام وسایل لازم، شامل نیروی نظامی. رییسان جمهوری بعدی نیز همین نظر را تأیید کرده اند و هم اکنون نیروی نظامی قابل ملاحظه ای برای تضمین این سیاست در منطقه خلیج فارس نگاه داری می شود.

کشورهای دیگر، هرچند که به این صراحت از تضمین منابع صحبت نمی کنند، با این حال بدون تردید همین نظر را دارند. به عنوان مثال، دولت چین، دریای چین جنوبی را بخشی از منطقه دریای ملی اعلام نموده

و آمادگی استفاده از نیروی نظامی برای حفاظت از آن را اظهار کرده است. گرچه ژاپن، نام چین را ذکر نکرده، ولی گفته است با هرگونه خطری که راه های حیاتی بازرگانی آن را تهدید کند، به شدت مقابله خواهد کرد (۸۰ درصد نفت مورد نیاز ژاپن با نفتکش از این دریا عبور می کند). عمل چین سبب شد که دیگر کشورهای ناحیه مانند اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند و ویتنام به تقویت نیروی دریایی و هوایی خود اقدام کنند.

امروزه، مسئله امنیت ملی در مورد آب مانند نفت و گاز به میان آمده است. دومین رییس جمهور اسرائیل گفته است: آب برای اسرائیل کالای لوکس و یا منبع طبیعی دل پذیر نیست. آب برای ماندگی است بطوروس غالی در دوره وزارت امور خارجه مصر، در سال ۱۹۸۸، ادعا کرد که "جنگ آینده در این منطقه، نه سیاسی بلکه بر سر آب رودخانه نیل خواهد بود." تاکنون چند کشور از کنترل منابع آب به عنوان وسیله فشار استفاده کرده اند: برای مثال، در سال ۱۹۸۹، تورگوت اوژل [نخست وزیر ترکیه] به سوریه اخطار کرد که اگر از فعالیت تروریستی کردها علیه ترکیه در آن کشور جلوگیری نکند، جریان آب فرات را قطع خواهد کرد. جنگ بر سر آب تاکنون بندرت اتفاق افتاده است، اما با کمبود منابع و عدم قراردادهای مشارکت می توان انتظار افزایش برخوردها را در آینده داشت.

سرانجام، حفاظت از منابع کانی، حق ماهیگیری و بهره گیری از منابع چوب برای کشورهای فقیر که دارای منابع دیگر درآمد نیستند، منبع حیاتی درآمد است. برای مثال، دولت های آنگولا و سیرالئون بخش قابل ملاحظه ای از درآمد خود را جهت بازپس گیری معادن الماس که بدست گروه های شورشی افتاده، خرج می کنند. در همین راستا، دولت گینه جدید، چند بار کوشیده است تا جزیره بوگانویل را که بزرگترین معدن مس جهان در آن قرار دارد، زیر کنترل خود درآورد. مبارزات از این نوع، تا زمانی که گروه های شورشی و چند دستگی داخلی وجود دارد، ادامه خواهد یافت.

### ترتیب مناسب

کمبود منابع و برخورد بر سر آن، بخشی از مسایل متعدد جهان است. اما این گونه تشنج ها، غالباً سبب ایجاد مسایل دیگر مانند صدمه به محیط زیست، بحران های اقتصادی، برخورد میان کشورها و ... می گردد. بسیاری از برخوردها که به نام های دیگر، مانند رقابت سیاسی و یا نبردهای قومی نامیده می شوند، ریشه در منابع طبیعی دارد. بنابراین با تجزیه و تحلیل منابع طبیعی جهان و پدیده های جغرافیایی و سیاسی مرتبط به آن، می توان مسایل بزرگتر امنیتی جهانی را دریافت. چنین تجزیه و تحلیلی هم چنین به رهبران کمک می کند که برابر مسایل احتمالی چاره جویی بنمایند.

دولت ها باید کوشش بیشتری برای دست یابی به سوخت جانشین و سیستم های حمل و نقل، چه از طریق افزایش بودجه های پژوهشی و یا از طریق ارایه محرک ها به بخش خصوصی، به عمل آورند. به منظور اطمینان از دست یابی به آب کافی، باید بودجه بیشتری در تکنولوژی شیرین سازی و شیوه های آبیاری تخصیص داده شود. هم چنین باید کوشش شود تا توافق های جدید برای حفظ جنگل های حاره ای به عمل آید.

اما این اقدامات باید همراه با اقدامات ویژه برای کاهش خطر برخوردهای خشونت آمیز بر سر منابع مشترک و یا مورد اختلاف باشد. برای مثال، جامعه جهانی باید فشار بیاورد تا اختلافات موجود بر سر مالکیت و استخراج نفت فلات قاره در دریای مازندران و دریای جنوبی چین، هرچه زودتر حل شود. هم چنین سازمان های بین المللی، باید اختلافات های موجود در خلیج فارس، دریای سرخ و خلیج گینه را حل نمایند. هم چنین در مورد منابع آب رودخانه های نیل، اردن، دجله و فرات، باید اقدام شود. در مورد الماس با همگامی چند کشور، می توان از طریق اجرای سیستم ارایه گواهی نامه، الماس های بدست آمده از مناطق تحت اشغال شورشیان در آنگولا و سیرالئون را از بازار خارج کرد. به طور حتم، مطالب ذکر شده نسخه کامل نیست،

اما می تواند نشان دهنده جهت اقدام ها در راستای جلوگیری از بحران و برخورد به حساب آید. پیشرفت در این باره، تنها با توجه بیشتر به مسایل منابع طبیعی و اقدامات چندجانبه میسر می شود. دست کم باید نقشه منابع جهانی و جهت حرکت و مراکز که احتیاج به توجه بین المللی دارد، مشخص شود. افزون بر این، باید برنامه ریزی های لازم در بالاترین سطح برای جلوگیری از حالات اضطراری و تضمین دسترسی به منابع حیاتی، به عمل آید. فقط در چنین شرایطی می توان مطمئن بود که جهان آماده پذیرایی جمعیتی برابر با ۹ تا ۱۰ میلیارد نفری است که انتظار می رود تا سال ۲۰۵۰ چشم بر این دنیا گشایند.

### انتخاب و برگردان: فرهاد طالع

\*\*\*

پی نوشت:

۱- مرکز رایانه ای آمریکا در شمال کالیفرنیا